

## آثار سواد بر مهاجرت‌های روستا - شهر «یک مطالعه موردی»

فرهاد ماهر

### مقدمه

دلنگرانی عمده در کشورهای در حال توسعه مهاجرت‌های روستا - شهر است که از دهه‌های قبل تاکنون پیوسته به عنوان متغیری مخمل، تحقق برنامه‌های توسعه را براساس پیشبینیها با مشکل مواجه ساخته است. از همین رو، کتابشناسی این مبحث پر است از گزارشهای پژوهشی در باب آثار مهاجرت، تبعات آن و تعبیر و تفسیر دلایلی که هر یک به تنهایی یا در اتحاد با هم به پدیده مهاجرت دامن می‌زنند. اما سئوالی که پژوهشگران کمتر کوشیده‌اند به روشی تجربی بدان پاسخ دهند این است که چه کسانی مهاجرت می‌کنند و چرا؟ به عبارت دیگر، در بیان علل مهاجرت، نگاههای پژوهشگران بیشتر متوجه عوامل رانش و کشش بوده است و از این رو به عوامل انگیزشی و روانشناختی و در نتیجه به پارامترهایی که می‌توانند در شکل دهی به این عوامل مؤثر باشند توجه کمتری کرده‌اند. با اینهمه برخی از پژوهشگران متوجه این عوامل شده و کوشیده‌اند پارامترهای مؤثر در پاگیری این عوامل را برشمارند. از جمله این پارامترها یکی سواد است و دیگری سطوح مهارتی. در این گزارش، پارامتر سواد و آثار آن بر مهاجرت روستاییان بررسی خواهد شد.

### بازنگری پیشینه موضوع تحقیق

با آنکه مهاجرت روستا - شهر از لحاظ نظری امری مطلوب است و در راستای توسعه اجتماعی - اقتصادی عمل می‌کند، اما به نظر می‌رسد که در کشورهای جهان سوم آثار منفی بر توسعه داشته باشد. از جمله آثار منفی مهاجرت بر جامعه روستایی / بخش کشاورزی، کاهش نیروی کار ماهر در این بخش است (گادفری (۱)، ۱۹۶۹) بعلاوه مهاجرت اغلب سن گزین است و گمان می‌رود که تابعی از سطح تعلیم و تربیت باشد، به گونه‌ای که کارآمدان روستایی بیشتر تن به مهاجرت نیروی کار است تا انبوه مردمان (امین، ۱۹۷۴) با اینهمه مهاجرت بندرت امری مجرد شمرده می‌شود. مهاجران بالقوه تصمیمهای خود را در انزوا نمی‌گیرند. آنها عضو گروههایی چون خانوار، جامعه محلی، و دوستان هستند که الگوهایی رفتاری را شکل می‌دهند که طی زمان و تحت تأثیر تجربه زیستشان تغییر می‌یابد. حتی وقتی افراد به تنهایی مهاجرت می‌کنند و دیگران در تحقق این جابه‌جایی درگیرند... (کاگلر، ۱۹۸۲) بنابراین ما ناگزیریم در تبیین مهاجرت، ساختار اجتماعی، اقتصادی جامعه را در نظر بگیریم و رفتار فرد را در چنین ساختاری تجزیه و تحلیل کنیم. با چنین دیدگاهی، خلاصه یافته‌های پژوهشی موجود به گونه زیر خواهد بود:

۱- معمولاً بین گرایش به مهاجرت و فاصله روستا تا نزدیکترین مرکز بزرگ شهری ارتباط معکوس وجود دارد، هر چند فاصله ربط نزدیکی به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین مناطق و جریان اطلاعات بین آنها دارد (بیلز، ۱۹۶۷، کالدول، ۱۹۶۷، ساهوتا، ۱۹۶۸)

۲- مهاجرت غالباً در پاسخ به تفاوت دستمزدها در مناطق مبدأ و مقصد رخ می‌دهد. یعنی مهاجران به مناطقی مهاجرت می‌کنند که سطوح دستمزد بالاتر است.

۳- بین اندازه مراکز روستایی و مهاجرت روستا - شهر رابطه از نوع رابطه مثبت است (کالدول، ۱۹۶۹) شهرنشینی بیشتر با تراکم جمعیتی بیشتر در مبدأ یا مقصد بر نرخ مهاجرت می‌افزاید. (بیلز ۱۹۶۷)

۴- بخش عمده‌ای از خانوارهای مرفه روستایی "به عنوان خانوار" مهاجرت می‌کنند

(کالدول، ۱۹۶۹)

۵- بین حضور دوستان یا خویشاوندان در ناحیه شهری و مهاجرت پیوندی قوی مشاهده می‌شود، آنها به تدارک اطلاعات و ارائه حمایت می‌پردازند و از این رو "مهاجرت زنجیره‌ای" را شکل می‌دهند (ساهوتا، ۱۹۶۸)

۶- مهاجرت بیشترین گروه‌های سنی خاصی را می‌بلعد (اسکویر، ۱۹۸۱) سن مهاجران اغلب زیر ۳۰ سال است و مجردند.

۷- اغلب مهاجران بر این باورند که مهاجرت سطح زندگی آنها را افزایش داده است (کاگلر، ۱۹۸۲) و پس از مدت زمانی آنها فرصت شغلی و درآمدی به دست می‌آورند که شبیه شهرنشینان است.

۸- بین سطح تعلیم و تربیت و مهاجرت رابطه‌ای نزدیک مشاهده می‌شود. هر چند نوع رابطه مورد جدل است. برای مثال ییلز ۱۹۶۹ مدعی است که تعلیم و تربیت به کاهش مهاجرت می‌انجامد. ولی نایت (۱۹۷۳) اظهار می‌دارد از آنجا که تعلیم و تربیت به افزایش احتمال یافتن شغل در بخشهای نوین اقتصادی منجر می‌شود، به مهاجرت دامن می‌زند. کالدول نیز رابطه‌ای قوی بین سطح تعلیم و تربیت و مهاجرت روستا - شهر می‌بیند. به گمان او، تحصیل به خودی خود انسان را به سوی زندگی شهری می‌راند، چرا که محتوای تعلیم و تربیت عامل مهمی است در بیگانه شدن کودکان از زندگی روستایی. با وجود این، نتایج مطالعه بارنام و سابوت (۱۹۶۷) گویای این است که هر چه فرد روستایی از سطح تعلیم و تربیت رسمی بالاتری برخوردار باشد، تمایل بیشتری به مهاجرت خواهد داشت.

واقعیت آن است که درآمد مورد انتظار و احتمال یافتن شغل در بخشهای مدرنتر اقتصاد، همبستگی مثبت با سطح تعلیم و تربیت افراد مهاجر دارد. نقطه پیوند این همبستگی از یک سو مشوقهای اقتصادی برای مهاجران است و از دیگر سو تغییر ادراک تحصیل کردگان از خویش است. مشوقهای اقتصادی که عمدتاً در مراکز شهری و بویژه شهرهای بزرگ وجود

دارد، خود را به صورت چشم اندازی از رفاه، بهداشت، تعلیم و تربیت، دستیابی مستقیم به بازار کار و بی نیازی به سرمایه گذاری مستقیم نشان می دهد و ادراک مهاجران بالقوه و تحصیل کرده در اثر تفاوت مشاهده شده بین خود و دیگر همگنان دستخوش تغییر می شود. بعلاوه تعلیم و تربیت شریان حیاتی دسترس به اطلاعات است و ناگفته پیداست با دست یافتن به اطلاعات، گزینه های تصمیم برای انتخاب نوع زندگی متنوعتر می شود.

### فرضیه تحقیق

در این بررسی سؤال اساسی این بود که آیا بین سواد و مهاجرت ارتباطی وجود دارد یا نه؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد آیا جهت علی رابطه، از سواد به مهاجرت است یا برعکس. به منظور پاسخگویی به سؤال فوق فرضیه زیر تدوین شد:

فرضیه حقیقی (HI): بین سواد و مهاجرت روستاییان رابطه وجود دارد.

فرضیه صفر (HO): بین سواد و مهاجرت روستاییان به شهر رابطه ای وجود ندارد.

### روش تحقیق:

#### الف: جامعه آماری

از آنجا که بررسی حاضر بر مبنای اطلاعات طرح بررسی آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر اشتغال و مهاجرت های روستایی به دست آمده است، جامعه آماری همان است که در آن تحقیق مورد مطالعه قرار دارد. لذا در این بررسی نیز جامعه آماری عبارت است از جامعه روستایی / بخش کشاورزی ایران.

#### ب: واحد نمونه برداری

مجموعه های ناهمپوش عناصر جامعه مورد بررسی، واحدهای نمونه برداری تلقی

می‌شود و آن واحدی از نمونه است که در عرف آماری "خانواده" خوانده می‌شود.

### ج: چارچوب نمونه برداری

فهرست اسامی واحدهای نمونه برداری (خانواده) چارچوب نمونه برداری تلقی شد و آن عبارت است از اسامی خانوارها که در نزد اعضای شورای ده موجود بود.

### د: نمونه

آن بخش از جامعه است که از لحاظ نظری معرف جامعه شمرده می‌شود. یعنی تمام صفات جامعه یا حداقل مشخصه اصلی آن (یعنی کشاورز بودن) را داشته باشد.

### ه: روش نمونه برداری

از آنجا که در اجرای طرح "آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارزبری اشتغال و مهاجرت‌های روستایی" انتخاب نمونه از بین روستاهای بسیار موجب اتلاف وقت می‌شد و عملاً امکانپذیر نبود، به ناگزیر از روش نمونه‌گیری مرحله‌ای به شرح زیر استفاده شد:

۱- با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از بین استانهای کشور، ۳ استان انتخاب شد (یزد، سمنان و تهران)

۲- اسامی شهرستانهای هر استان تهیه و به شیوه قرعه‌کشی از هر استان ۲ شهر برگزیده شد.

۳- اسامی بخشهای شهرستانهای انتخابی به تفکیک استخراج و پس از شماره‌گذاری و باز به شیوه قرعه‌کشی دو بخش از هر استان بیرون آمد.

۴- اسامی روستاهای هر بخش استخراج و سپس شماره‌گذاری شد. آنگاه از طریق مراجعه به جدولهای اعداد تصادفی از هر بخش اسامی دو روستا مشخص شد.

۵- در آخرین مرحله، اسامی خانوارهای ساکن در هر روستا از شورای ده گرفته شد. این

فهرست چون به طور تصادفی منظم شده بود به همان ترتیب شماره گذاری شد و سپس از یک مبدأ تصادفی به فاصله  $N/n$  واحدهای نمونه انتخاب شدند ( $N$  نماد جامعه و  $n$  نماد واحد نمونه است).

بدین ترتیب از مجموع ۲۳۰ خانواده کشاورز، ۲۸۵ نفر در فاصله سنی ۱۵-۵۰ (همگی مرد) کل اعضای نمونه را تشکیل دادند.

### ابزار اندازه گیری

در این بررسی اطلاعات مربوط به سواد از دو پرسشنامه زیر استخراج شد:

۱- پرسشنامه روستا که تصویری کلی از اوضاع اجتماعی - اقتصادی روستاهای مورد مطالعه ارائه می دهد.

۲- پرسشنامه ویژگیهای واحدهای نمونه برداری (خانواده) که به وسیله سازمان خواربار کشاورزی تهیه و میزان شده است.

### روش و اجرای و مدل آماری

نوع مطالعه در این پژوهش از نوع مطالعات پس از وقوع بود. در واقع مطالعه به بررسی وقایعی می پردازد که تحقق یافته است. لذا مدل آماری مناسب برای تجزیه و تحلیل نتایج، مقایسه نسبتها است که آزمون آماری مورد استفاده برای آن آزمون آماری  $Z$  است.

### یافته ها:

در این بخش نخست یافته های توصیفی ارائه می شود و آنگاه به تبیین یافته های استنباطی می پردازیم. نتایج یافته های توصیفی در جدول ۱ و نتایج یافته های استنباطی در جدول ۲ آمده است.

## جدول ۱: وضع مهاجران از لحاظ درجه سواد

سطح تعلیم و تربیت طبقات سنی	بیسواد	سواد قدیم	ابتدایی	راهنمایی	دبیرستان	جمع
۱۹-۱۵	۱	-	۱۴	۶	۸	۲۹
۲۴-۲۰	۲	-	۱۸	۱۰	۳	۳۳
۲۹-۲۵	۷	-	۱۳	۵	-	۲۵
۳۴-۳۰	۱۰	-	۶	۱	۱	۱۸
۳۴ و بیشتر	۸	۲	۲	-	۱	۱۳
جمع	۲۸	۲	۵۳	۲۲	۱۳	۱۱۸

## الف - یافته‌های توصیفی

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که از مجموع ۱۱۸ فرد مهاجر کلاً ۲۸ نفر یا ۲۳٪ از کل نمونه کاملاً بی‌سواد بوده‌اند. ۲ نفر سواد قدیمی داشته‌اند (فقط خواندن بلدند)، ۵۳ نفر یا ۴۴٪ از کل نمونه پایه‌های مقطع ابتدایی را طی کرده‌اند. در مقابل ۲۲ نفر یا ۱۹٪ از کل نمونه وارد دوره راهنمایی شده‌اند و فقط ۱۳ نفر یا ۱۱٪ از کل نمونه وارد مقطع دبیرستان شده‌اند. نگاهی اجمالی به این ارقام و نسبتها نشان می‌دهد که عمده مهاجران از روستاهای مورد بررسی (بنابر ملاک مرکز آمار ایران برای جداسازی افراد با سواد از بی‌سواد) در طبقه باسوادان قرار می‌گیرند (یعنی ۷/۱۴٪ از کل مهاجران باسواد بوده‌اند و تنها ۲۴/۶٪ بی‌سواد یا دارای سواد قدیمی هستند)، از سوی دیگر از بین افراد با سواد (۸۸ نفر) حدود ۶۰٪ متعلق به مقطع ابتدایی، ۲۵٪ متعلق به مقطع راهنمایی و ۱۵٪ متعلق به مقطع دبیرستان بوده‌اند. روند کاهش مهاجران در مقاطع بالاتر تحصیلی به دلیل کمیت نازلتر آنها در کل جامعه است. بدین معنی که در کل جامعه مورد بررسی هر چه به مقطعی بالاتر تحصیلی نزدیک شویم، تعداد ترک تحصیل‌کردگان بیشتر می‌شود. لذا تعداد افراد در مقطعی بالاتر

تحصیلی در جامعه کمتر است.

### ب: یافته‌های استنباطی

از مجموع ۲۸۵ مرد بالای ۱۵ سال و کمتر از ۵۰ سال کلاً ۱۸۹ نفر با سواد بودند و همان طور که در جدول شماره ۲ دیده می‌شود، از این افراد ۸۸ نفر به شهرها مهاجرت کرده‌اند. در مقابل تعداد بیسوادان ۹۶ نفر بود که از بین آنها فقط ۳۰ نفر اقدام به مهاجرت کرده بودند. آزمون معنیدار فرضیه تحقیق که مدعی است افراد باسواد اقدام به مهاجرت روستا-شهر می‌کنند نشان داد که Z محاسبه شده بزرگتر از Z مشاهده شده است ( $Z=62/3$ ) لذا نتایج در جهت رد فرضیه صفر و قبول فرض حقیقی است. بنابراین با احتمال ۹۹٪ اطمینان می‌توان یافته‌ها را به کل جمعیت تعمیم داد. (جدول شماره ۲). از دیگر سوی، نتایج مربوط به رابطه مهاجرت و سواد در طبقات عمده سنی و سطوح تحصیلی متفاوت جز در مورد طبقه سنی ۲۵-۲۶ سال، اگرچه تفاوت نشان می‌دهد اما این تفاوت معنیدار نیست. بدین معنی که Z محاسبه شده برای طبقات سنی ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴، ۳۰-۳۴ و بیشتر به ترتیب عبارتند از ۰/۶۶، ۰/۶۲، ۱ و ۰/۷۳ که کمتر از Z مشاهده شده در جدول منحنی بهنجار است، اما در مورد طبقه سنی ۲۵-۲۹ مسئله فرق می‌کند. برای این طبقه سنی نتایج نشان‌دهنده معنیداری آثار سواد بر مهاجرت‌های روستایی است ( $Z=2/42$ ) لذا از آنجا که در مورد این طبقه سنی، Z محاسبه شده بیشتر از Z مشاهده شده در جدول منحنی بهنجار است، می‌توان با ۹۹ درصد اطمینان نتایج را به کل جامعه آماری تعمیم داد. این نتایج با نظریه گادفری (۱۹۶۹)، کالدول (۱۹۶۹)، بیلز (۱۹۶۷) که جملگی مدعی اند سواد بر افزایش نرخ مهاجر مؤثر است همسویی دارد. به علاوه نتایج این مطالعه با نتایجی که پورچر (۱۹۷۰) ژرالد، باستیدی و پورچر (۱۹۷۱) به دست آوردند و نیز با دیگر مطالعاتی که در نقاط مختلف جهان در باب آثار سواد بر مهاجرت‌های روستایی انجام شده است همسوست برای مثال نگاه کنید به انتشارات فائو در این زمینه، جنون، ۱۹۷۱، ایللی، فین لیسول، و تامیسون، ۱۹۸۶، موین روت، ۱۹۷۰،



جدول ۲: مشخصات جمعیت نمونه از نظر وضعیت سواد و مهاجرت

وضعیت گروه سنی	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱۹-۱۵	۷۱	۲۹	۲۸	۱	۴	۶۷
۲۴-۲۰	۶۱	۳۳	۳۱	۲	۱۰	۵۱
۲۹-۲۵	۵۴	۲۵	۱۸	۸	۱۱	۴۳
۳۴-۳۰	۵۸	۱۸	۸	۱۰	۳۷	۲۱
۳۴ و بیشتر	۴۱	۱۳	۳	۹	۳۴	۷
جمع	۲۸۵	۱۱۸	۸۸	۳۰	۹۶	۱۸۹

۱- تعداد کل افراد بالاتر از ۱۵ و کمتر از ۵۰ سال مرد ۲۸۵

۲- تعداد کل افراد مهاجر ۱۱۸

۳- تعداد کل مهاجران با سواد ۸۸

۴- تعداد کل مهاجران بی سواد ۳۰

۵- تعداد کل افراد بی سواد بالاتر از ۱۵ سال مرد ۹۶

۶- تعداد کل افراد با سواد بالاتر از ۱۵ سال ۱۸۹

\* در این جدول افرادی که سواد قدیمی داشته‌اند. یعنی فقط قادر به خواندن بوده‌اند بی سواد تلقی شده‌اند.

### بحث و نتیجه‌گیری

مدتهاست که تلاش می‌شود تاثیر تعلیم و تربیت بر فعل و انفعالات جامعه روستایی / بخش کشاورزی و بویژه بر پدیده مهاجرت به شکلی کمی ارزیابی شود. سؤال اساسی در این زمینه این است که آیا تعلیم و تربیت، فضای روانی روستاییان را چنان تغییر می‌دهد که

بیگانگی از محیط زیست و شیفتگی به جامعه شهری را در پی داشته باشد یا نه؟ علت یا علت‌های این تغییر را باید در عوامل دیگر جستجو کرد؟ واقعیت آن است که مهاجرت معلولی است که به واسطه فعالیت همزمان عوامل متعددی شکل می‌گیرد که تعلیم و تربیت فقط می‌تواند یکی از آن عوامل باشد. به عبارت دیگر، حتی در نبود تعلیم و تربیت رسمی، مهاجرت‌های روستایی همچنان ادامه می‌یابد و در این میان تعلیم و تربیت تنها روند آن را سرعت می‌بخشد. بعلاوه، تعلیم و تربیت یک نقش‌گزینشی نیز در میان مهاجران بالقوه بازی می‌کند، شاهد این ماجرا آن است که عمده مهاجران را نیروهای مولدتر بخش کشاورزی هم از لحاظ سن و هم از جهت سطوح تعلیم و تربیت تشکیل می‌دهد. به دیگر سخن تحصیل به خودی خود نیروهای مولدتر بخش کشاورزی را به شهرنشینی دعوت می‌کند، چراکه تعلیم و تربیت چشم اندازی جدید می‌گشاید که خطوط پهن این چشم‌انداز آگاهی از برپایی‌های جامعه شهری در مقابل ایستایی جامعه روستایی، آگاهی از حقوق و امکانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و توانایی خود ساماندهی است. به عبارت دیگر، این فرض در باب پتانسیل بیشتر باسوادان برای مهاجرت وجود دارد که گروه‌های باسواد در شهر بهتر می‌توانند از خدمات بهره‌گیرند و نیز بهتر می‌توانند از توانایی‌های خود برای بهبود شرایط زندگی استفاده کنند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در تعلیم و تربیت چه چیزی وجود دارد که چنین نتایجی را موجب می‌گردد؟ در حقیقت، دو رویکرد تعلیم و تربیتی وجود دارد که هر یک به گونه‌ای متفاوت از دیگری به اقتصاد تعلیم و تربیت می‌نگرند.

رویکرد اول، "نیازهای نیروی انسانی" است که موقعیت فعلی اقتصاد را در نظر می‌گیرد و رشد و توسعه آینده را بر این اساس پیشبینی می‌کند و از این میان مشخص می‌سازد که چه نوع صلاحیتهایی برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب مورد نیاز است و بر این اساس برنامه‌های تربیتی برای مدارس و حتی آموزش‌های غیررسمی تهیه و تنظیم می‌شود. کسانی که دلگراان مهاجرت‌های نیروی کار باسوادند، بیشتر هواخواه اجرای این رویکرد می‌باشند زیرا بر این باورند که این رویکرد سواد و تعلیم و تربیت را به گونه‌ای در اختیار اهالی یا شهروندان قرار می‌دهد که در راستای پیوند بیشتر آنها با محیط عمل می‌کنند.

تلاشهای انجام شده برای اجرای این رویکرد، شاهدهی بر موفقیت ندارد، چراکه از یک سو، مانع از برخورداری کلیه ساکنان کشور از تعلیم و تربیت یکسان می شود و از سوی دیگر، اجرای آن با مشکلات فراوان روبه رو می گردد.

در مقابل این رویکرد، رویکرد، "تقاضای اجتماعی، قرار دارد که مدعی است تعلیم و تربیت با رویکرد نیازهای نیروی انسانی برای کل جامعه، غیرممکن است و در برنامه های توسعه مسائل و مشکلات بسیار پدید می آورد: ممکن است توسعه پیشبینی نادرستی کند. لذا نسلهای جامعه از تعلیم و تربیت "نادرستی" برخوردار شوند. همین امر می تواند به عنوان مانعی اساسی بر سر راه توسعه قد علم کند. بنابراین تنها راه درست ارائه تعلیم و تربیت عمومی برای کسب مهارتها و صلاحیتهای کلیدی است (مثل درک و فهم طبیعی و اجتماعی، مشاهده، سؤال کردن، نتیجه گیری، برنامه ریزی، سازماندهی و ارزیابی). در این رویکرد انتظار می رود که مردم از چنان انعطافی برخوردار باشند که بتوانند با هر نوع رشد و توسعه و در هر جامعه ای سازگار شوند، در ضمن به افرادی بدل شوند که قادرند تصمیم بگیرند، مسئله گشایی کنند و چون عواملی فعال در صحنه زندگی ظاهر شوند. نظریه ای که این رویکرد بر بستر آن جریان می یابد چنین است: افراد تعلیم دیده به خلق محیطی می پردازند که در آن می توانند آموخته های خود را به کار بندند.

آنها نیروی بالقوه در جامعه اند که هم می توانند اثر منفی داشته باشند و هم اثر مثبت. نمی توان فقط خواهان یک اثر بود، مثبت یا منفی. این درست است که مهاجرت افراد تعلیم یافته و متبحر از بخش روستایی / کشاورزی موجب می شود این جامعه با کمبود نیروی کار کارآمد مواجه شود (اثر منفی) اما این نیز درست است که این مهاجران به استعدادی پویا در جامعه تبدیل می شوند، ذخیره ای آماده برای تعلیم و تربیت بیشترند، منبعی ارزشمند از نیروی کار آموزش دیده برای سرمایه گذاران ملی و بین المللی هستند و مصرف کنندگان بالقوه محصولات کشاورزی می باشند. (اثر مثبت) به این دلایل، مهاجرت این گروه از روستاییان مسئله آفرین نیست. مسئله نحوه راهبری آنهاست.

به نظر می رسد رویکرد دوم رویکرد مسلط باشد. بنابراین خروج نیروی کار تعلیم دیده یا باسواد از جامعه روستایی / بخش کشاورزی خواه ناخواه همچنان ادامه خواهد یافت. پس

راه چاره چیست؟ در جهان امروز رویکرد دوم از وظایف آموزش و پرورش رسمی تلقی شده است، اما نظریه پردازانی که دلمشغولی آنها کاهش سطوح مهاجرت‌های روستا - شهر است، کوشیده‌اند در کنار این رویکرد از رویکرد اول نه به عنوان جایگزین رویکرد تقاضای اجتماعی، بلکه در کنار آن استفاده کنند. در این راستا، کوشیده‌اند که در بخش آموزشهای غیررسمی مثلاً از طریق آموزش و ترویج کشاورزی هدفها و راهبردهای رویکرد اول را عملی سازند. به همین دلیل، شاهدیم که خطوط پهن رویکرد اول به عنوان راهنمای برنامه ریزی برای آموزشهای غیررسمی به کار می‌رود. حال سؤال این است: آموزشهای غیررسمی در چارچوب رویکرد اول چه هدفهایی را باید در نظر بگیرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان هدفها را به ۳ گروه تقسیم کرد.

#### الف - هدفهای آموزشی:

- ۱- ارائه دانش به منظور ارتقای سطح بهره‌وری کشاورزی
- ۲- موثر سازی آموزش علوم
- ۳- به کارگیری تعلیم و تربیت محیط‌گرا
- ۴- خلق نگرشهای مثبت در باب کشاورزی و زندگی روستایی

#### ب - هدفهای اقتصادی

- ۱- کاهش هزینه‌های تحصیلی
- ۲- اشاعه توسعه کشاورزی در سطح روستا

#### ج - هدفهای اجتماعی

- ۱- دسترسی زنان و دختران به آموزش کشاورزی
- ۲- بهبود سطوح تغذیه از طریق "تغذیه مناسب"

نکته پایانی

تجربه و شواهد پژوهشی تصویری روشن از نقش سواد در کم و کیف مهاجرت و آینده آن به دست می‌دهد. تنها نقطه اختلاف در آرایبی است که در تعبیر و تفسیر عناصر منعکس در این تصویر وجود دارد. جامعه روستایی / بخش کشاورزی ایران، سالهاست شاهد مهاجرت نیروی کار و بویژه نیروی کار تعلیم دیده خود بوده است. و این روندی است که در همه کشورهای جهان به طور مشابهی تکرار شده و هنوز در جریان است. لذا هرگونه برنامه‌ریزی جهت جلوگیری از این فرایند از همان ابتدا محکوم به شکست خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ فارسی

- ۱- چرنی . جی. مهاجرت و توسعه روستایی، ترجمه فرهاد ماهر، مرکز تحقیقات روستایی، ۱۳۶۹
- ۲- ماهر. فرهاد. آثار آزادسازی و یکسان سازی نرخ ارز بر اشتغال و مهاجرت‌های روستایی ویژه نامه جمعیت و نیروی انسانی. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۳
- ۳- ماهر، فرهاد. مهاجرت، قانونمندیها، دیدگاه‌ها، نگاهی جامعه شناختی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه (۱). ۱۳۷۲
- ۴- ماهر، فرهاد. آثار کارگران کشاورزی افغان بر جامعه روستایی ایران. مرکز تحقیقات روستایی،

۱۳۶۸

- 1- Beals, R.E. and others. *The informal sector and peripheral Capitalism. Institute of Development studies Bulletin, Vol .6,No.30*
- 2- Caldwell,j.c. *Migration and Urbanization. George Allen and unwin, 1969.*
- 3- Giard, A,B, Bastide, Pourcher. *Geographical Mobility urbanconcentration. A study in the provinces. Wheaton dco. exetor, 1970*
- 4- Godfrey,E.M. *Economic Variables and Rural - Urban Migration. Jouranal of Development studies . X, I, 1976*
- 5- Illsley, I.R, Finlayson, A. and Thompson. a. *Motivation and character of Internal Migration. wheaton, 1970.*
- 6- Janson, G.J. *Readings in the sociology and Migration. wheaton, 1970*
- 7- Janson, G.J. *Migration: a sociological problem. wheaton, 1970.*
- 8- Pourcher,G, *the growing population of paris. in the sociology and Miration. Gliford . j. Jansen. wheaton and Co. Exeter . 1972*
- 9- Squire, I.*Employment policy in Deverlping countries Oxford University press for the world bank. 1981.*



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی